جلسه 61 88-87

# مکاسب محرمه / حفظ کتب ضلال

بسم الله الرحمن الرحيم

# تقریر اول حکم عقل: وجوب قلع ماده فساد

عقل حکم مستقلی مبنی بر ضرورت قلع ماده فساد و ضلال دارد و بر اساس این درک مستقل عقل، کتب ضلال که ماده فساد و ضلال می‌باشد، را باید از بین برد و نباید آن را حفظ کرد.

## دیدگاه فقها درباره تقریر و استدلال

در این مسئله و این حکم عقلی که ادعاشده بر حرمت حفظ کتب ضلال دلالت دارد چند نظریه وجود دارد.

### نظریه اول عدم وجود حکم عقلی مستقل

یک دیدگاه و نظریه درباره این حکم ادعاشده که بزرگانی چون آقای خویی و آقای تبریزی از قائلین آن می‌باشند این است که چنین حکم عقلی مستقلی که قلع ماده فساد علی الاطلاق لازم است وجود ندارد.

### نظریه دوم پذیرش وجود حکم عقلی

در نقطه مقابل نظریه فوق عده‌ای معتقدند که چنین حکم عقلی وجود دارد.

### نظر استاد تفصیل در مسئله

به نظر ما اگر در موردی اطمینان یا احتمال عقلایی به ترتب فساد و ضلال بر حفظ کتب ضلال وجود نداشته باشد و شک و تردید بر این ترتب ضلال وجود داشته باشد چنین حکم عقلی وجود ندارد ولی اگر احتمال عقلایی و یا یقین بر ترتب فساد وجود داشته باشد حکم عقلی مبنی بر قلع ماده فساد وجود دارد بنابراین اصل وجود حکم عقلی مستقل مبنی بر قلع ماده فساد مورد قبول است اما وجود این حکم در مواردی که شک به ترتب مفسده و ضلال وجود دارد و یا یقین به عدم آن هست و یا اینکه در صورت وجود ترتب مفسده منفعت معتنابهی وجد داشته باشد، مورد قبول نیست.

تقریر دوم حکم عقل: وجوب دفع ضرر محتمل

# تقریر دوم حکم عقل:وجوب دفع ضرر محتمل

تقرير دومي که براي حكم عقل بر حرمت حفظ کتب ضلال وجود دارد، وجوب دفع ضرر محتمل است که یک بحث کلامی و از مبادی اثبات بسیاری از مسائل کلامی و موثر در مبادی اصولی و فقهی است. بر اساس این قاعده عقل حکم به از بین بردن کتب ضلال می‌کند چون احتمال ضلال و مفسده در حفظ آن‌ها وجود دارد.

## مراد از ضرر و احتمال در این حکم عقلی

مراد از ضرر در این قاعده هم ضرر دنیوی است و هم ضرر اخروی هست و ذکر این نکته لازم است که مراد از ضرر عدم النفع نیست بلکه مراد وجود نقص است و مراد از احتمال نیز احتمال عقلایی است و طبعاً هر چه احتمال ضرر بیشتر باشد وجوب دفع تاکید بیشتری پیدا می کندو یا در مواردی که احتمال ضعیف تر است اما قدر محتمل که ضرر است بالا باشد احتمال ضرر هم تنجز پیدا می‌کند.

## دو نکته مهم در استدلال

اصل این قاعده و حکم عقلی مبنی بر دفع ضرر محتمل به خصوص ضرر اخروی کلام صحیحی است اما دو نکته در این استدلال وجود دارد که توجه به این دو نکته بسیار مهم است.

### نکته اول: وجود احتمال عقلایی

مراد از احتمال در استدلال احتمال عقلایی نسبت به ضلال است بنابراین در مواردی که احتمال عقلایی وجود ندارد طبعاً حکم عقلی وجوب دفع هم وجود ندارد چون ضرر در این موارد ضرر موهوم است پس این حکم عقل همانند تقریر اول از حکم عقل اطلاق ندارد و شامل مواردی که عدم اطمینان به ضلال وجود دارد و یا اطمینان یا یقین به عدم ضلال وجود دارد، نمی‌شود.

### نکته دوم: شمول حکم نسبت به ضرر به نفس

مراد از ضرر در قاعده ضرر به نفس است و این قاعده شامل ضرر دیگران نمی‌شود و اگر قابل تعمیم باشد حداکثر اینکه شامل ضرر نسبت به بستگان نزدیک و خانواده شخص می‌شود.

### اشکال به نکته دوم و جواب از آن

عده‌ای قائل‌اند ضرر به دیگران ضرر به نفس هم هست چون انسان نسبت به دیگران هم تکلیف دارد پس اگر ضرر محتمل نسبت به دیگران را دفع نکرد خودش هم دچار ضرر شده است که این یک ادعا است باید آن اثبات شود و در صورت اثبات آیا شامل ضرر محتمل می‌شود و یا اینکه این تکلیف در مواردی است که اطمینان به ضرر آن‌ها باشد؟

# بحث اخلاقی

در نهج‌البلاغه در خطبه 230 كه قسمت‌هایی از آن را قبلاً خوانديم حضرت توصيه به تقوا کرده‌اند تا جايي كه می‌فرماید **«فَعَلَيكم بِالجِدِّ وَالاِجتهاد و التَّأَهُّبِ وَالاِستعداد وَالتَّزَوُّدِ في منزلِ الزّاد»**... تمام تلاش خود را به كار گيريد و همه كوشش و مجاهدت خود را به كار گيريد براي اين كه از اين جايگاه كه جايگاه توشه گيري است توشه‌ای برگيري و دنيا تو را نفريبد آن طور كه پيشينيان تو و امم گذشته را فريب داد، از مطامع دنيا بهره‌ای بردند اما بهره‌ای ناپايدار **«اِحتَلِبوا دِرَّتَها وَ أَصابوا غِرَّتَها وَ أَصبَحَت مَساكِنُهُم أَجداثا وَ أَموالُهُم** **ميراثا**»در چند صباحي تا آن جا كه مي توانستند از نعم دنيايي بهره گرفتند ولي خانه‌های آن‌ها با سرعت به قبر مبدل شد و اموال آن‌ها به ارث برده شد و چنان از اين دنيا قطع شدند كه اطلاعي ندارند كه چه كسي آمد و چه كسي بر آن‌ها گريه كرد و به سخن ديگران هم دسترسي ندارند **«فَاحذَروالدُّنيا فَاِنَّها غَدَّارَةٌ غَرِّارَةٌ خَدوعٌ ، مُعطِيَةٌ مَنُوعٌ ، مُلبِسَةٌ‌ نَزوعٌ»** از دنيا پرهيز كنيد، دنيايي كه هم در او غدر است و هم فريب و غرور است و هم خدعه و مكر وجود دارد و در عين اين كه نعمت‌هایی را به شما ارزاني می‌دارد خيلي چيزها را از شما می‌گیرد، لباسي به شما می‌دهد ولي آن لباس را از تن شما در می‌آورد و نعمت‌هایی را به شما می‌دهد اما آن‌ها را از شما می‌گیرد «**لَا يَدُومُ رَخَاؤُها وَ لَا يَنقَضِي عَنَاؤُها»** آرامش و آسايش آن دوام ندارد و سختي آن هيچ وقت از بين نمي رود «**وَ لَا يَركُدُ بَلَاؤُهَا»** و بلاهاي آن ركود و آرامش پيدا نمی‌کند.

این‌ها اوصافي است كه در باب دنيا در جای‌جای نهج‌البلاغه به آن اشاره شده است و بعد می‌فرماید: **«كَانوا قَومًا مِن أَهلِ الدُّنيا وَ لَيسوا مِن أَهلِها»** كساني از اهل دنيا بودند ولي در واقع اهل دنيا نبودند و در اين دنيا بودند ولي دلشان در جاي ديگري بود و محاسباتي داشتند كه می‌دانستند نبايد دنيايي باشند «**فَكَانوا فِيها كَمَن لَيسَ مِنها»** در اين دنيا هستند ولي گويا از اين دنيا نيستند و هويت و گوهر وجودي آن‌ها يك گوهر ماورائي و آسماني و متعلق به عالم ديگر است كه اين نياز به مجاهدت دارد يعني انسان مجاهدت كند تا اين كه چسبيده به دنيا نباشد و براي رفتن از اين جا سبك باشد و به تعبير امیرالمؤمنین كساني هستند كه **«مِن أَهلِ الدُّنيا ولي لَيسوا مِن أَهلها»** يعني اين جا نشستند ولي دلشان جاي ديگر است **«عَمِلوا فِيها بِمَا يُبصِرون وَ بَادَروا فِيها مَا يَحذَرون»** با بصيرت در اين دنيا عمل مي كنند و منظور از بصيرت اين نيست كه انسان چيزي نمي‌داند بلكه به آن چه كه می‌داند توجه و عمل كند و دنيايي فكر نكند و به فكر شهرت و مقام نباشد اينكه امیرالمؤمنین می‌فرماید **«فَعَلَيكم بِالجِدِّ وَالاِجتهاد و التَّأَهُّبِ وَالاِستعداد وَالتَّزَوُّدِ في منزلِ الزّاد فَاِنَّها غَدَّارَةٌ غَرِّارَةٌ خَدوعٌ ، مُعطِيَةٌ مَنُوعٌ ، مُلبِسَةٌ‌ نَزوعٌ»** این‌ها دور از زندگي نيست و چون ما در خودسازي و تهذيب نفس و تصفيه اخلاق عميق نيستيم این‌ها برايمان عادي شده است كه بايد از این‌ها بيرون رفت و اين همان چيزي است كه امام خمینی از این‌ها آزاد شده بود و كسي كه از این‌ها آزاد شود خيلي كارها می‌تواند بكند ولي در بند اين نبود كه چقدر مال به او رسيد، عنوان و احترامش چه شد بلكه براي خدا كار می‌کرد و اثر واقعي وجود خود را می‌بیند ولو كسي هم به او توجه نكند و هر كس این‌طور شود مانند امام خمینی می‌شود و حداقلش اين است كه خودش سالم می‌ماند. **«فَكَانوا فِيها كَمَن لَيسَ مِنها، عَمِلوا فِيها بِما يُبصِرون وَ بَادَرو فِيها مَا يَحذَرون»** در اين جا بادروا گاهي مبادرت به سمت چيزي است كه دوست دارد ولي گاهي از آن چه مي‌ترسيدند،مبادرت مي كردند پس گاهي مبادرت به سمت چيزي است و گاهي مبادرت از سمت چيزي است و اين مبادرت می‌کند كه از آن خطر بگذرد و چنان شتاب مي‌گيرد كه از خطر عبور كند «**تَقَلَّبُ أَبدَانُهُم بَينَ ظَهرانَي أَهل الآخِرَةِ»** دل‌هایشان در ميان اهل آخرت قرار دارد «**وَ يَرَونَ أَهلَ الدُّنيا يُعَظِّمونَ مَوتَ أَجسادِهِم وَ هُم أَشَدُّ‌ اِعظاماً لِمَوتِ قُلوبِ أَحيائِهِم»** این‌ها كه این‌طور وارسته‌اند و از اين افق مادي عبور كرده‌اند مي‌نگرند كه مردم چقدر براي مردن نزديكان گريه و زاري مي‌كنند و این‌ها تعجب مي‌كنند كه به خاطر مردگي قلب‌هایشان اين قدر آرامند ولي به خاطر مردن جسمي اين قدر ناراحت‌اند.